

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱.۰۳.۱۰

C. I. A.

در افغانستان

به ادامه گذشته:

متحدان و رقبای "سی.آی.ای" در افغانستان و منطقه:

قبل از آنکه در رابطه با عنوان فوق چیزی بنویسیم لازم است تذکر دهیم که در دنیای استخباراتی چیزی به نام متحد و یا رقیب به معنی واقعی کلمه و آنهم برای دایم وجود ندارد. چه به علاوه آنکه تمام نهاد های استخباراتی به منظور حفظ بخش ها و جناح هایی از سرمایه در سطح یک کشور، منطقه و یا جهان به وجود آمده است و هریک از آنها در قدم اول الزام حفظ سرمایه خودی را به عهده دارد و در نتیجه در همه حالت منافعش با سایر نهاد ها در تقابل قرار داشته، همگونی ها، اتحاد ها و وحدت های آنها با همدیگر نسبی، موقت و مشروط بوده مبارزه و کشمکش شان دایمی و مطلق است، بار ها اتفاق افتاده که در بستر زمان در حالیکه دونهاد سخت با هم مخالف و حتا دشمن همدیگر اند در مناسبت معینی با همدیگر همکاری و یا معامله نموده اند، در حالیکه نقطه مقابل آن ممکن است دو نهاد با وجود نقاط مشترک ستراتیژیک، نه تنها بدون ارتباط با همدیگر عمل نمایند، بلکه در مقاطع مشخصی در تقابل همدیگر نیز قرار گیرند. شاید بتوان بهترین مثال را در این زمینه مناسبات "ام.آی.۶" با "سی.آی.ای" و "اف.ب.آی" در یک طرف و همکاری چند روز قبل "او.او.اک" و "سی.آی.ای" به میانجیگری "موساد" در جانب دیگر معرفی نمود.

چنانچه "پیتر رایت" نویسنده کتاب "شناسائی و شکار جاسوس" ضمن بیان شیوه های کار "ام.آی.۶" به حیث رئیس یک بخش آن اداره، در رابطه از ظرافت کار خودشان با امریکا تذکر می دهد که سالها "اف.ب.آی" و "سی.آی.ای" هریک به صورت جداگانه با آنها در ارتباط بوده بعضی مواقع اتفاق می افتاد که "ام.آی.۶" کشفیات یکی را بالای دیگری از جانب خود عرضه می نمود بدون آنکه آن دونهاد که هر دو در یک کشور و از یک کشور اند، متوجه قضیه گردند و یا به ارتباط با نمونه عکس آن همین چند روز قبل وقتی در طی فاصله کوتاهی "المبوح" ترور شد و به تعقیب آن "مالکی" دستگیر گردید، این قلم بحث مبادله را در همان آغاز با مقاله "بازی جدید آی.اس.آی" مطرح

نمودم که به دوام آن روی برخی علایم و به اصطلاح رد پا، از همکاری "موساد" و "واواک" صحبت به میان آوردم، همه شاهد بودیم که هنوز چند روزی از آن نوشته نگذشته بود که دو روز قبل سخنگوی "جندالله" یعنی نهادی که "مالک ریگی" رهبر آن بود به صورت رسمی از طریق نشریه "شرق الاوسط" ابراز داشت که "ریگی" با میانجیگری "موساد" به وسیله "سی.آی.ای" در قندهار دستگیر شده و به "واواک" سپرده شده است. "جندالله" ضمن افشای این همکاری و ارائه برخی اسناد به خاطر اثبات آن، آن نکاتی را که مشاهده آنها این قلم را به صدور چنان حکمی رسانیده بود به صورت روشن مطرح نموده و راز آن همکاری را از پرده بیرون انداخت.

این نکته را به منظوری در آغاز این بحث اندکی به تفصیل متذکر شدم تا به نیروهائیکه در تقابل با سیستم امپریالیزم و از آن طریق در رویارویی با نهاد های استخباراتی آنها قرار دارد، اکیداً گوشزد نموده باشم که به هیچ صورت نباید به غیر خود و آن نیروهائیکه در عمل تعهد آنها به امر انقلاب به اثبات رسیده باشد و از جانبی ارائه یک بخش معلومات برای آنها به منظور انجام کار مشترکی الزام آور می باشد، کس، کسان، نهاد و یا نهاد های دیگری را با اسرار خویش آشنا بسازند. چه همیشه این خطر وجود دارد که نهاد به ظاهر دشمن از اساس دوست آن یکی دیگر بوده و یا در یک مناسبت مشخصی خواستار همکاری و مبادله با طرف دیگر باشد. در چنان شرایطی مبرهن است که با لو دادن دوست ظاهری روی همان ضرب المثل معروف "سنگ مفت و گنجشک مفت" از یک جانب چیزی را از طریق مبادله به دست آورد و از جانب دیگر از شر یک حریف نیز رهائی یابد.

از آنجائیکه در رابطه با افغانستان، متحدان و رقبای "سی.آی.ای" تا حدودی دارای صف های مشخص از همدیگر بوده با وجود همکاری های پنهان و مقطعی، تضاد ها و کمکش های شان بر همه آشکار است، در این بخش خواهم کوشید تا هریک از بخش ها را به صورت جداگانه مختصراً مورد بررسی قرار دهم باشد آگاهان و دست اندرکاران مبارزه با آنها از این مجمل خود حدیث مفصل بخوانند:

الف: متحدان "سی.آی.ای" در افغانستان و منطقه:

انفجار خوست در دفتر مرکزی "سی.آی.ای" به وضاحت نشان داد که تمام کشور های شرکت کننده در اشغال افغانستان اعم از آنهائیکه مستقیماً زیر عنوان پشتیبانی از امریکا و دفاع از یک عضو ناتو و با اعلام جنگ علیه تروریسم گدائی بر افغانستان لشکر کشیده اند و به مانند انگلیس به کشتن مردم افتخار می نمایند و چه هم آنهائیکه زیر نام فیصله "سازمان ملل" و به اصطلاح بازسازی افغانستان عساکر خویش را داخل افغانستان نموده اند، همه بدون استثناء از کوچک تا بزرگ، با نهاد های استخباراتی خویش داخل افغانستان شده و همانطوری که در زمینه نظامی یار و مددگار امپریالیزم جنایت گستر امریکا اند، در مبادله اطلاعات و فعالیت های استخباراتی نیز همه بدون استثناء در خدمت منافع آزامندان امپریالیزم امریکا و استخبارات خارجی و داخلی آن کشور یعنی "سی.آی.ای" و "اف.ب.ای" قرار دارند. در نتیجه آن عده از افراد، گروه ها و سازمانهائیکه فکر می کنند **هرگاه با مثلاً المان، فرانسه، ایتالیا و یا سایر کشور های اشغالگر خوش و بش نمایند و اینجا و آنجا عکس های یادگاری بگیرند، کاری نکرده و دامن آنها از لوث نزدیکی با "سی.آی.ای" منزّه و پاک است، کور خوانده اند.** همانطوری که آنها خود می دانند باید ساده لوحان سیاسی و "حامیان" کوچک و بزرگ شان نیز بدانند که همچو افراد و نهاد ها خواسته و یا نخواسته، در بند جال های معلوماتی "سی.آی.ای" قرار داشته در بهترین صورت و با حسن ظن نسبت به آنها اگر **عامل** "سی.آی.ای" نباشند، **حامل** افکار، نظریات و سیاست های امپریالیزم در داخل جنبش مردم ما می باشند. آنها نباید فکر نمایند که گویا به خاطر آنکه عامل استخبارات دشمن نیستند، نباید کسی نسبت به آنها حرفی رد و بدل نماید، چه وقتی پای محاسبه در میان آید نتایج کار افراد مورد بررسی قرار گرفته چه بسا محکومیت **حامل** یک

سیاست ضد ملی به مراتب سنگینتر از یک عامل دشمن که با کارت عضویت آن به دشمنی پرداخته است، محاسبه و تعیین گردد.

دومین نکته عمومی در این بخش، دقت در درجه صداقت و همکاری متحدان با "سی.آی.ای" است چه در حالیکه تعداد کثیری از نهاد های استخباراتی ۴۲ کشور همراه کمتر جرأت آنرا دارند تا با "سی.آی.ای" خود را در قبال مسائل افغانستان در تقابل قرار دهند و یا اصولاً به عوض همکاری ها در این منطقه ، در جای دیگری از "سی.آی.ای" امتیاز می گیرند و در نتیجه در قبال مسائل افغانستان با "سی.آی.ای" صادقانه برخورد می نمایند. اگر به کار گیری کلمه صادقانه در همچو مواردی مجاز باشد- هستند کشور هائیکه با تمام جدیتی که در پیشبرد اهداف امپریالیستی از خود نشان می دهند و حتا در بعضی مواقع نزدیک ترین رابطه نظامی و استخباراتی را با امپریالیزم امریکا دارا هستند، اهداف مشخص خود را نیز داشته در درون یک همکاری آشکار نبرد سختی را برای حفظ منافع خود نیز انجام می دهند. شاید بتوان بهترین نمونه چنین نهاد هائی را در وجود "ام.آی.۶" انگلیس، "آی. اس.آی." پاکستان و "راو" هند مشخص نمود.

گذشته بیش از هشت سال اشغال و قلع و قمع هر نوع مخالفتی از طرف اشغالگران در افغانستان به وضاحت نشان می دهد که هر سه سازمان نامبرده با آنکه در خطوط کلی و در ظاهر خود را تابع امیال و سیاست های طرح شده از جانب امپریالیزم امریکا و نهاد استخباراتی آن "سی.آی.ای" معرفی می دارند مگر در عمل هریک از آنها علایق خاص خود را نیز تعقیب نموده حتا در صورت ضرورت- که تعداد آن هم کم نیست- به خاطر تعقیب اهداف خاص خودشان، برنامه های "سی.آی.ای" را نیز لو داده نتایج کار آنها را خنثا می سازند. روی همین منظور از جمع متحدان نخست به معرفی آنها می پردازیم:

- نخستین و مهمترین متحد "سی.آی.ای" در سطح جهان، منطقه و افغانستان استخبارات مرکزی انگلیس معروف "انتلیجنس سرویس" است که مرکب از دو بخش داخلی و خارجی می باشد. با آنکه از لحاظ مقررات اداری سطح کار هر دو یک سان نبوده و درواقع رئیس کل "ام.آی.۵"، بر "ام.آی.۶" نیز نظارت داشته و در واقع می توان ، "ام.آی.۶" را بخش استخبارات خارجی "ام.آی.۵" نامید، با آنهم از آنجائیکه در اکثر مواقع برخی از رؤسای آن زیاد خود را در قید اطاعت از "ام.آی.۵" احساس نموده و به صورت مستقیم از شخص صدراعظم هدایت می گیرند، چنین تصویری وجود دارد که گویا به مانند امریکا که حدود کار "سی.آی.ای" و "اف.ب.آی" به صورت دقیق از هم متمایز بوده، اولی استخبارات خارجی و دومی مسائل داخلی را عهده دار است، در انگلیس نیز عین مناسبات وجود دارد. تا جائیکه از مطالعات سیستم کار آنها برمی آید، با آنکه از لحاظ مقررات رسمی "ام.آی.۶" بخشی از "ام.آی.۵" است، مگر به نسبت ساحه و نوعیت متفاوت کاری که انجام می دهد، تا حد زیادی حیثیت یک سازمان مستقل را دارا بوده به صورت عمده نزد شخص صدراعظم وقت مسؤولیت دارد.

تا جائیکه به دخالت در داخل افغانستان بر می گردد به صورت عمده می توان از "ام.آی.۶" یاددهانی نمود هرچند در بعضی موارد "ام.آی.۵" نیز به کمک آن می شتابد.

به دنبال آنکه چند تن از افراد برجسته آن سازمان حتا در سطح رؤسای بخشها، در جریان جنگ سرد عامل "شوروی" آنروز بیرون شده و در آخرین دقایق با دستان پر به شوروی و یا یکی از کشور های اروپائی شرقی توانستند فرار نمایند- "فیلیپی"، "بورگس"، "مک لین" و "بلونت"- کار در آنجا قسمی سازماندهی شده که هیچ کسی به غیر از آنچه خود انجام می دهد به کار فرد دیگری آشنائی نداشته باشد. با چنین تقسیم کاری هر نوع تلاش و یا

تثبیت به منظور اطلاع از کار دیگران فرد را زیر سؤال امنیتی و اداره ضد جاسوسی برده با ده سال سابقه به مثابه یک مظنون مورد پیگرد قرار می گیرد.

این سازمان در تمام قرن بیستم و قرن حاضر دوشادوش "سی.ای.ای" و در برخی موارد حتی به مثابه خط دهنده "سی.ای.ای" در تمام جنایات و کشتار های آن سهیم می باشد. "ام.ای.۶" به علاوه آنکه از زیبا ترین دختران انگلیسی و یا یکی از کشور هائی مانند کاندا، استرلیا، زیلاند جدید، افریقای جنوبی و غیره بهره جسته در عملیات های لازم از آنها استفاده به عمل می آورد. در بخش شیوه های کار "سی.ای.ای" در این مورد به تفصیل صحبت خواهیم نمود. عده ای زیادی از جنایتکاران حرفه ئی و تروریستان تربیت شده را نیز در اختیار دارد که به نوعیت کار آنها از اصطلاح "عملیات مرطوب" استفاده می نمایند. "مرطوب" بدان معنا که در آن عملیات خون می ریزد.

این سازمان در افغانستان، با وجودیکه در خطوط کلی با "سی.ای.ای" در یک مسیر حرکت می نماید و هدف هر دو سازمان استقرار و تحکیم حاکمیت امپریالیستی در افغانستان است، مگر با آنهم هریک از آنها می خواهد زود تر و مطمئن تر مسافر خود را به سر منزل مقصود برساند. یعنی، خلاف "سی.ای.ای" که در تمام کشور ها سخت می کوشد تا پایه های قدرت خویش را بر روی کمپرادور ها بنیان گذاشته و سیاست ارتقای آنها تا سطح یک طبقه مستقل- نه از امپریالیزم بلکه در مناسبات درونی جامعه مورد نظر- را عملی نماید، "ام.ای.۶" تلاش می ورزد تا بر عقب مانده ترین اقشار یک جامعه به ویژه فئودالها و نمایندگان سیاسی و مذهبی آنها تشکیلات خود را سازماندهی نماید.

درواقع همین برخورد دوگانه در قبال نیروی قابل اعتماد است که دو سازمان متذکره را نه تنها در افغانستان بلکه در تمام نقاط جهان با وجود اهداف مشترک و حتا واحد در تقابل با همدیگر قرار می دهد. درک این مطلب برای آنهاییکه با دیده باز به قضایا نظر می اندازند قاعدهً نباید بسیار بغرنج به نظر بخورد، چه با اندکی دقت در ساختار جامعه افغانستان و مناسبات طبقات و اقشار مختلف در مواجهه با استعمار به وضاحت دیده می شود که کدام بخش از افراد جامعه بیشتر با انگلیس ها و در نتیجه استخبارات آن کشور نزدیک است و کدام بخش دیگر در عمل نمی توانند خود را با سیستم کار انگلیس همراه سازند.

به همین مناسبت است که انگلیس سخت تلاش دارد تا بر روی روابط سنتی دیروز، روابط امروزی خود را بنا نهاده با وجود تمام بدنامی های ممکن از خمینی ها و ملاعمر ها دفاع نماید و بکوشد به هر قیمتی که شده آنها را به قدرت رسانیده و یا در قدرت نگهدارد.

این نقطه با آنکه گوشه ای از اختلافات درون نیروهای اشغالگر را نمایش می دهد، در مواجهه با همچو افراد نباید یک لحظه از یاد برد که خصومت آنها با استعمار ناچیز تر از آن است که با مردم دست اتحاد داده علیه آن به مبارزه دست یازند. چنین افرادی هرچند شاید در ظاهر خود را ضد امریکائی نشان دهند، مگر وقتی اندکی بیشتر به عمق روابط آنها نظر اندازی صورت گیرد دیده خواهد شد، که خود عامل و یا حامل استعمار رقیب می باشد. نمونه بارز همچو افراد می تواند خانواده های مذهبی که از لحاظ موقعیت طبقاتی خود فیودال می باشند مانند حضرت ها، نقیب ها، میا ها، سید ها و امثال آن ها باشند که از جانبی متعلق به طبقه فیودال در جامعه اند و از جانب دیگر زیر نام دین، به نمایندگی سیاسی از فیودالیزم نیز اشتغال دارند.

ادامه دارد